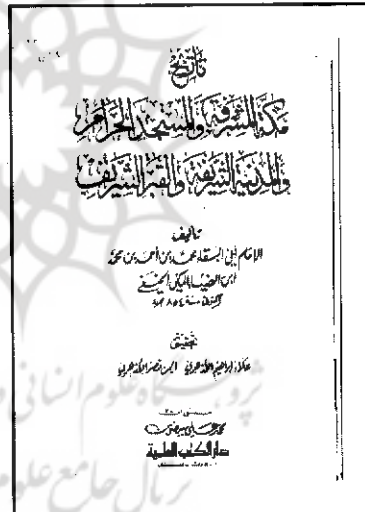


# نقش تاریخی سرای اَرقم در سیره پیامبر اکرم (ص)

رمضان محمدی



طولش است و با حصیری فرش شده است.<sup>۱</sup> مکی نیز که خود این خانه را مشاهده کرده، موقعیت آن را چنین گزارش می‌کند:

سرای ارقم در نزدیکی محل شروع از صفا و در سمت چپ کسی که از طرف مشرق بالا می‌رود واقع است. فاصله بین محل شروع سعی در صفا تا سرای اَرقم به صورت مستقیم ۲۶ متر و از کوچه‌ای که قبل از توسعه سعودی‌ها، از صفا به طرف خانه ارقم منتهی می‌شده ۴۸ متر بوده است.<sup>۲</sup>

بتنونی که همراه باشای ثانی و عباس حلمی، خدیو مصر دار اَرقم را مشاهده کرده با اندکی تفاوت در الفاظ، نظیر رفعت باشاگزارش می‌دهد.<sup>۳</sup>

آنچه گذشت مطالبی بود درباره موقعیت دار ارقم. اما این که سرنوشت آن - مانند سایر اماکن متبرکه - چه شده است، در مباحث بعد بیان می‌شود.

## موقعیت جغرافیایی سرای اَرقم

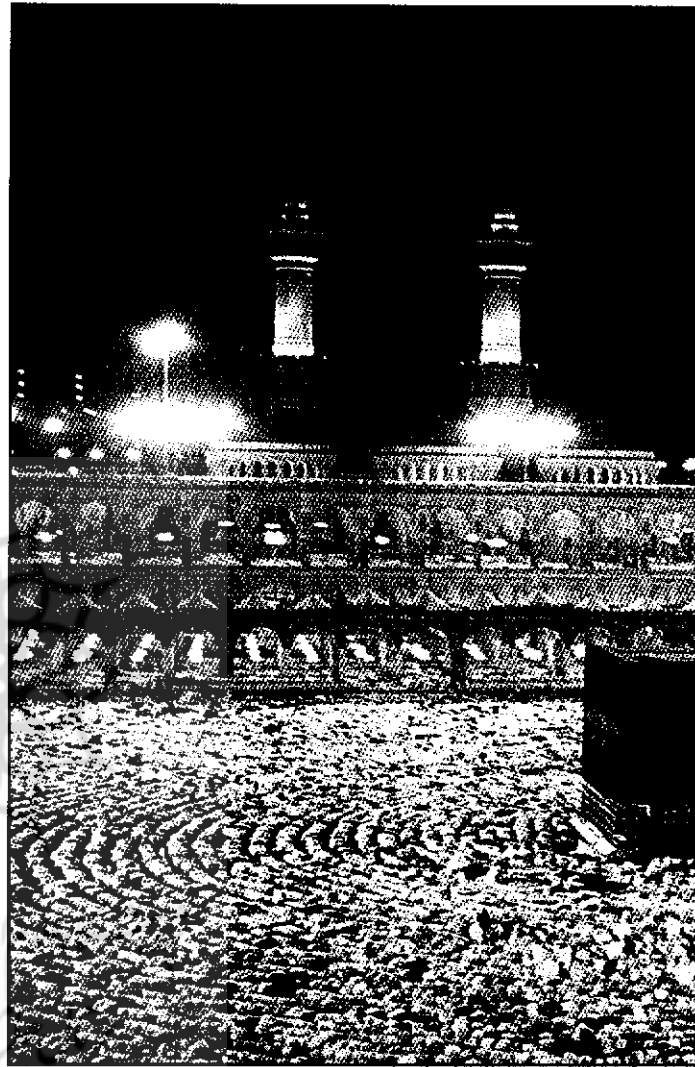
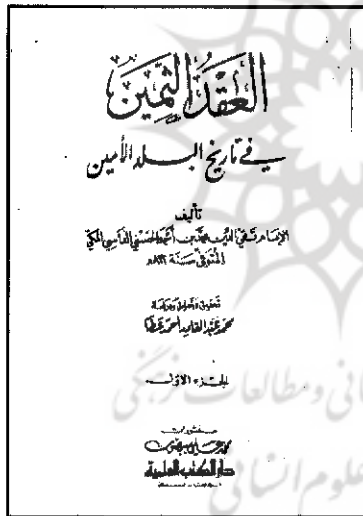
«سرای ارقم»، معروف به «دار خیزران»، از اماکن مشهور در صفا و نزدیک خانه‌های سفیانیان است که در سمت ضلع جنوبی کعبه قرار دارد.<sup>۱</sup>

ارزقی، خانه ارقم و کوچه‌ای را که از نزدیک این خانه به طرف صفا و از آن جا به کوه ابوقبیس راه دارد، مرز معلاة دانسته است.<sup>۲</sup>

رفعت باشا مشاهدات خود را در مورد موقعیت جغرافیایی این خانه چنین وصف کرده است:

دار ارقم، مشهور به دار خیزران، در کوچه‌ای بر سمت چپ صفا قرار دارد. در آن به طرف شرق است و از آن وارد رواق وسیعی می‌شود که هشت متر طول و چهار متر عرض دارد. در وسط دیواری که بر سمت راست آن خانه است، دری به غرفه‌ای دارد که طول آن غرفه هشت متر و عرض آن نصف

از آنجا که بیشتر حامیان پیامبر اکرم (ص) در ابتدای ظهور اسلام، از طبقات پایین و متوسط جامعه بودند، مشرکان قریش به اذیت و آزار مسلمانان پرداخته، آنها را شکنجه می‌کردند



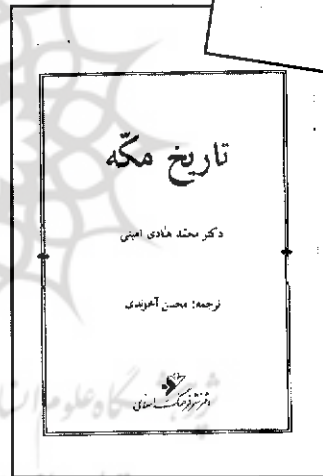
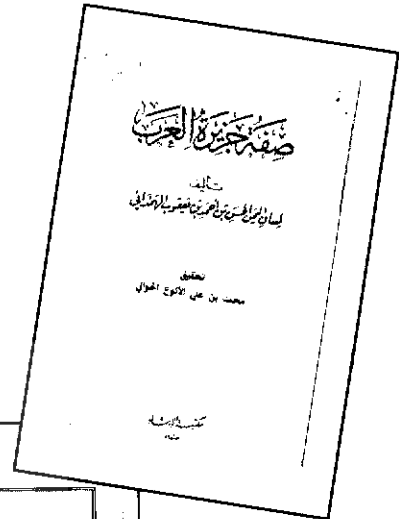
#### انتخاب نخستین پایگاه سرّی تبلیغ

در آغاز ظهور اسلام، تبلیغ آن به صورت نهانی انجام می‌گرفته است. مدت دعوت نهانی را، سه، چهار یا پنج سال گفته‌اند.<sup>۶</sup> در این مدت پیامبر(ص) افراد را مخفیانه به اسلام دعوت می‌کرده و کسانی که دعوت ایشان را می‌پذیرفتند اسلام خویش را مخفی نگاه می‌داشتند تا این که شمار مسلمانان نزدیک به چهل نفر رسید.<sup>۷</sup>

با زیاد شدن عدّه مسلمانان، مشرکان قریش دین اسلام را در منازعه جدی با عقاید خود یافتند و به شیوه‌های مختلف در صدد رویارویی با آنان برآمدند. از آنجا که بیش‌تر حامیان پیامبر اکرم(ص) در ابتدای ظهور اسلام، از طبقات پایین و متوسط جامعه بودند، مشرکان قریش به اذیت و آزار مسلمانان پرداخته، آن‌ها را شکنجه می‌کردند.<sup>۸</sup> بلاذری این افراد را «المستضعفون» نام می‌نهد که به علت نداشتن قوم و عشیره

مهم، از آزار مشرکان در امان نبودند.<sup>۹</sup> مسلمانان برای دوری از آزار مشرکان قریش و مخفی داشتن اسلام خویش، به دره‌های اطراف مکه پناه برده، در آنجا به عبادت مشغول می‌شدند؛ چنان که ابن اسحاق گفته است:

یاران پیامبر(ص) هرگاه می‌خواستند عبادت کنند به دره‌ها می‌رفتند و نمازشان را از قوم خویش پوشیده می‌داشتند. روزی سعد بن ابی وقاص به همراه تنی چند از یاران حضرت(ص) [از جمله عمار، عبدالله بن مسعود، خیاب بن ارت، و سعید بن زید] به یکی از دره‌های اطراف مکه رفتند و مشغول نماز شدند. گروهی از مشرکان به مسلمانان برخوردند و بر آنان عیب گرفتند و کار آنان را زشت شمردند؛ میان آن‌ها نزاع درگرفت، سعد بن ابی وقاص با استخوان فک شتری، مردی از مشرکان را زخمی کرد و این اولین خونی بود که در اسلام ریخته شد.<sup>۱۰</sup> پس از این واقعه بود که پیامبر اکرم به یاران خویش دستور



رسول خدا(ص) به صورت نهانی با یاران خویش در سرای ارقم نماز می‌گزارد و مشغول عبادت خداوند متعال بود تا این که خداوند دستور داد دعوت را علنی، و دین را آشکار کند.<sup>۱۱</sup> و بعد از این نقل خود اظهار می‌کند که پیامبر (ص) تا علنی شدن دعوت در خانه ارقم بوده.<sup>۱۲</sup> سپس درباره مدت اقامت پیامبر(ص) و یارانش در خانه ارقم از بعضی نقل می‌کند که گفته‌اند: حضرت(ص) چهار سال در آن خانه بوده و بعضی دیگر گفته‌اند یک ماه.<sup>۱۳</sup>

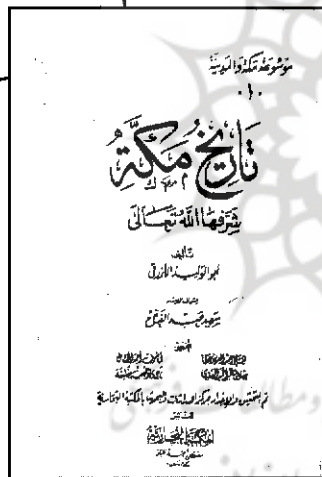
بر این اساس تاریخ دقیق ورود حضرت به خانه ارقم و همچنین مدت اقامتش به خوبی روشن نیست؛ اما به خوبی از اسلام آوردن شمار اندکی که در این سرا مسلمان شده‌اند<sup>۱۴</sup> روشن است که مدت اقامت پیامبر(ص) در این خانه طولانی نبوده است و از طرفی، عرضه اسلام بر عده‌ای از علاقه‌مندان، آمد و شد آن حضرت به این خانه را مسلم می‌سازد.

مهم این که زمان رفتن پیامبر و یارانش به سرای ارقم از حساس‌ترین لحظات رسالت و دعوت است که حضرت(ص) توانست محل مناسبی را برای جمع‌آوری مسلمانان بیابد و آن‌ها را تعلیم دهد تا ضمن استوارسازی پایه‌های فکری مسلمانان، آن‌ها را به هم پیوند زند تا بتوانند در مقابل آزار و اذیت کفار قریش مقاومت کنند و برای نشر دین مبین اسلام آماده شوند. احتمال می‌رود مسلمانان با رفتن به دار ارقم زمینه هجرت به حبشه را نیز، که طرح اصلی آن از قرآن کریم است، در آن خانه و با رأی پیامبر(ص) فراهم کرده باشند؛ چنان که توانستند پایه‌های اعتقادی‌شان را با حضور یا رفت و آمد پیامبر(ص) به این سرا محکم‌تر کنند و با اطلاعات عمیق‌تر و بیش‌تر از دین، به حبشه هجرت نمایند. از این رو دار ارقم بیش از این که پناهگاهی برای مسلمانان باشد، پناهگاهی سرّی برای تبلیغ و تعلیم دین مبین اسلام بوده است.

سؤال دیگری که درباره خانه ارقم باقی می‌ماند این است که چرا پیامبر اکرم(ص) در میان انبوه خانه‌های مکه، سرای ارقم را به عنوان مخفیگاه برگزید؟ آیا خود ارقم بن ابی ارقم

داد تا در خانه ارقم بن ابی ارقم مخزومی بروند و دور از چشم مشرکان قریش مشغول عبادت شوند. بدین گونه سرای ارقم نخستین پایگاه سرّی مسلمانان گردید و این، نخستین تبلور برخورد سازمان‌یافته یاران حضرت(ص) با آزار و اذیت کفار قریش بود.

سؤال مهم این است که مسلمانان کی به خانه ارقم رفتند و چه مدت در آن‌جا ماندند؟ تاریخ دقیق این واقعه، مانند بسیاری از وقایع دیگر صدر اسلام، به درستی معلوم نیست؛ گرچه دار ارقم خود، به عنوان یک مقطع تاریخی، محور وقایع خاصی شده است. از طرف دیگر مدت اقامت پیامبر (ص) و یارانش نیز در سرای ارقم روشن نیست. آیا رسول خدا(ص) در تمام مدت اقامت مسلمانان در خانه بوده یا به آنجا آمد و شد داشته است؟ این‌ها سؤالاتی است که پاسخ روشنی از اسناد تاریخی برای آن‌ها وجود ندارد. حلبی شافعی نقل می‌کند:



خصوصیتی داشته یا خانه‌اش؟ آیا مشرکان قریش از وجود مسلمانان در خانه ارقم بی‌اطلاع بودند یا نه؟

برای یافتن پاسخ این سؤال نیازمند نصوصی هستیم که به دست ما نرسیده، اما آنچه از مجموع نقل‌های تاریخی بر می‌آید این است که رفتن پیامبر(ص) به خانه ارقم اولاً به سبب پیشگامی ارقم در اسلام بوده که گفته شده هفتمین مسلمان است؛<sup>۱۰</sup> ثانیاً خانه ارقم به نحوی دور از دید مشرکان قریش و در پایین صفا بوده است. اما این سخن که مشرکان قریش نیز از خانه ارقم اطلاع نداشته‌اند، احتمالاً صحیح نیست؛ زیرا مکه در آن زمان وسعت زیادی نداشت، به گونه‌ای که اینان از رفت‌وآمد عده‌ای قریب چهل نفر به خانه‌ای از اطراف مکه بی‌اطلاع باشند، مگر این که گفته شود رفت‌وآمد مسلمانان در خلوت شب بوده و آن‌ها می‌کوشیدند اسلام و دعوت پیامبر(ص) را مخفی نگاه دارند. به علاوه، مشرکان نیز هنوز دعوت اسلام را جدی نمی‌دیدند و به آن حساس نشده بودند، لذا در صدد برخورد با مسلمانان بر نمی‌آمدند.

#### دار ارقم از نگاه سیره‌نویسان نخست

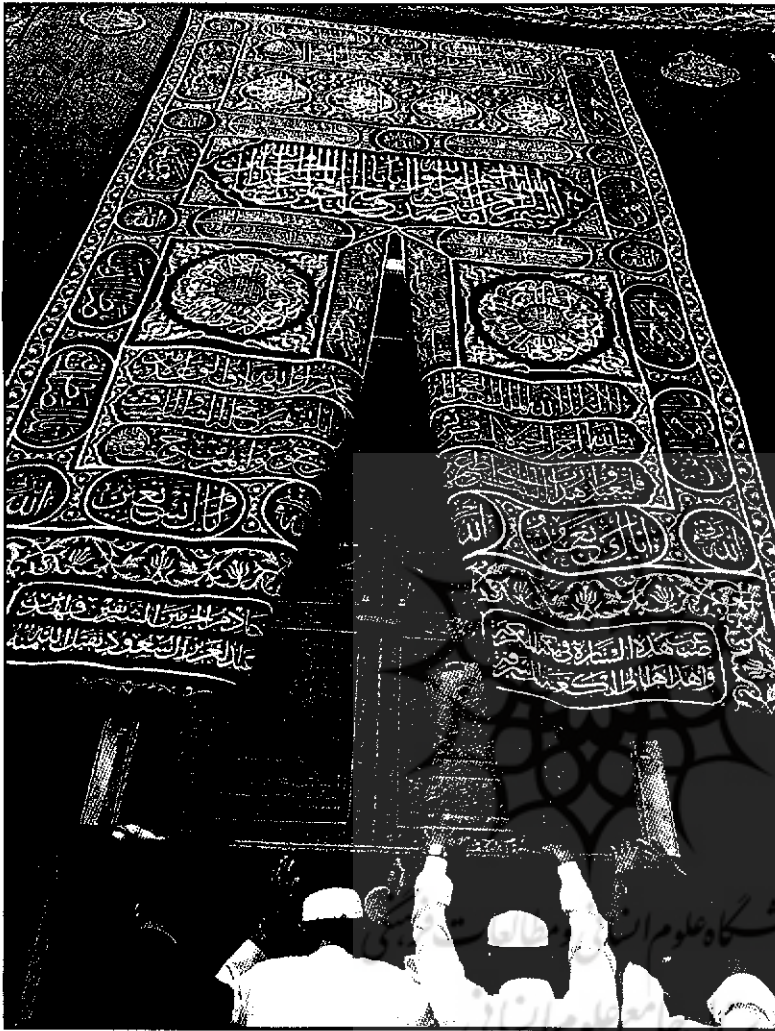
با وجود اینکه اطلاع ابن اسحاق از وقایع تاریخی مربوط به صدر اسلام بسیار گسترده است، به دار ارقم یا کسانی که در آن سرا مسلمان گشته‌اند اشاره نکرده است؛ تنها در شرح حال اسلام آوردن عمر گفته است: وقتی وی با شمشیر برهنه دنبال پیامبر خدا(ص) می‌گشت به او گفتند: «انهم قد اجتمعوا فی بیت عند الصفا» که این کلمه «فی بیت عند الصفا» دوبار در این قصه تکرار شده است و مقصود از این، حتماً دار ارقم است.

این گزارش ابن اسحاق را به هیچ‌وجه نمی‌توان از حیث تاریخی درباره دار ارقم قابل اعتنا دانست؛ چنان که اطلاعات باقی مانده از موسی بن عقبه در کتاب‌های مختلف نیز درباره دار ارقم بیش از مطالب ابن اسحاق به نظر نمی‌رسد.

کتاب‌های دیگر مثل تاریخ یعقوبی، مروج الذهب و تاریخ خلیفه بن خلیفای که بنابر خلاصه‌گویی دارند، هیچ اشاره‌ای به دار ارقم

نکرده‌اند؛ تنها طبری در جلد چهارم کتاب خود و هم‌چنین در جلد<sup>۱۱</sup> ذیل مذیل تاریخ طبری، به صورت گذرا در باب اسلام آوردن جعفر بن ابی طالب(ع) و خلیفه سوم، اشاره کرده است که آن‌ها قبل از ورود پیامبر(ص) به دار ارقم مسلمان شده‌اند، که طریق روایت طبری نیز همان طریق ابن سعد است؛ لذا احتمالاً حتی این عبارات را نیز از او گرفته است.<sup>۱۲</sup>

حدود نیم‌قرن پس از ابن اسحاق، محمد بن سعد به پیروی از استاد خود، محمد بن عمر واقدی، بارها درباره مسلمانان اولیه از تعبیر: «أَسْلَمَ قَبْلَ دَارِ اَرْقَمٍ» یا «بَعْدَ دَارِ اَرْقَمٍ» بهره جسته است و حدود<sup>۱۳</sup> روایت را به کسانی اختصاص داده که پیش از ورود حضرت(ص) به دار ارقم مسلمان شده‌اند و این در حالی است که اسناد آن<sup>۱۴</sup> روایت بیش از یک طریق (محمد بن عمر عن محمد بن صالح عن یزید بن رومان) ندارند و تعابیر او هیچ‌گونه نکته معتبر و قابل اعتمادی درباره دار ارقم به دست



درب کعبه

حدود نیم قرن پس از «ابن اسحاق»، «محمد بن سعد» به پیروی از استاد خود، «محمد بن عمر واقدی»، بارها دربارهٔ مسلمانان اولیه از تعبیر «اسلم قبل دار ارقم» یا «بعددار ارقم» بهره جسته است و حدود ۳۸ روایت را به کسانی اختصاص داده که پیش از ورود حضرت (ص) به دار ارقم مسلمان شده‌اند

نمی‌دهد.

کند و کاو در سیره‌های کهن نیز نشان می‌دهد که این تعبیر به کار رفته در عبارات ابن سعد رواج نداشته و تنها وی، این تعبیر را به کار برده که آن را هم از استادش واقدی گرفته است و پس از آن نیز هر مورخی این عبارات را دربارهٔ مسلمان شدن این افراد به کار برده، سند را از محمد بن عمر نقل کرده؛ مانند تاریخ طبری، سبل الهدی، ابن کثیر، انساب الاشراف و...<sup>۳۱</sup>

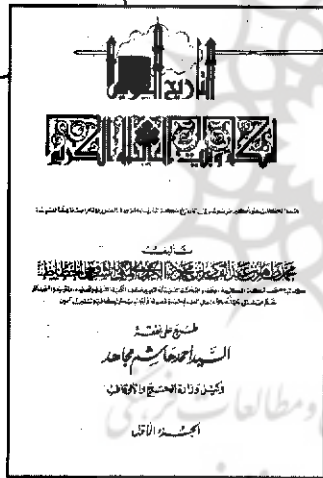
چنانکه گذشت، واقدی تنها مورخی است که به صورت گسترده و برای نخستین بار دربارهٔ اسلام آوردن برخی اشخاص از دار ارقم نام برده و خانه ارقم را یک مقطع تاریخی شمرده است و زمان اسلام آوردن عده‌ای از مسلمانان نخستین را با رفتن پیامبر اکرم (ص) به این سرا تعیین کرده است. افرادی که ابن سعد به روایت واقدی دربارهٔ اسلام آن‌ها عبارت: «أَسْلَمَ قَبْلَ دُخُولِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) دَارَ الْأَرْقَمِ وَ قَبْلَ أَنْ يَدْعُوا فِيهَا» را آورده، بیست و پنج نفرند که عبارت‌اند از: سعید بن زید،<sup>۳۲</sup>

عثمان بن عفان،<sup>۳۳</sup> ابوعبیده بن جراح،<sup>۳۴</sup> فاطمة بنت الخطاب،<sup>۳۵</sup> رمله بنت ابي عوف،<sup>۳۶</sup> ابواحمد بن جحش و برادرانش عبدالله و عبدالله،<sup>۳۷</sup> ابوسلمة بن عبدالاسد،<sup>۳۸</sup> عبدالله بن مسعود،<sup>۳۹</sup> عامر بن فهيرة،<sup>۴۰</sup> عثمان بن طلحة،<sup>۴۱</sup> مسعود بن ربیع القاری،<sup>۴۲</sup> خباب بن الأرت،<sup>۴۳</sup> خنیس بن خرافة،<sup>۴۴</sup> واقد بن عبدالله،<sup>۴۵</sup> عثمان بن مظعون،<sup>۴۶</sup> عبیده بن حارث بن عبدالمطلب،<sup>۴۷</sup> عبدالرحمن بن عوف،<sup>۴۸</sup> عامر بن ربیعه،<sup>۴۹</sup> معمر بن حارث بن حبیب،<sup>۵۰</sup> عبدالله و برادرش قدامة پسران مظعون،<sup>۵۱</sup> حاطب بن عمرو بن عبد شمس،<sup>۵۲</sup> عیاش بن ابی ربیعه،<sup>۵۳</sup> اسماء بنت عمیس،<sup>۵۴</sup> ابوحدیفة بن عتیبة بن ربیعه،<sup>۵۵</sup> و جعفر بن ابی طالب.<sup>۵۶</sup>

بیشترین اشخاصی که پیش از ورود پیامبر (ص) به خانه ارقم مسلمان شده‌اند، از جوانان قریش و از طبقه ضعیف یا متوسط آنها بودند که از حمایت قبیله‌ای و عشیره‌ای برخوردار نبوده و بعدها سخت مورد آزار مشرکان قرار گرفتند.

علاوه بر اینان، ابن سعد از کسانی نام می‌برد که در سرای





ارقم مسلمان شده‌اند که بنا به قولی ده نفرند:

۱. **طلیب بن عمیر**. وی در خانه ارقم خدمت پیامبر اکرم(ص) رسید و مسلمان شد. بعد از مسلمان شدن از سرای ارقم بیرون شد و پیش مادرش آروی، دختر عبدالمطلب رفت و جریان اسلام آوردن خویش را بر وی باز گفت. مادرش به او گفت: بهترین کار همان است که پسردایی خویش را یاری کنی. به خدا سوگند اگر کاری که از مردان ساخته است از من نیز ساخته بود او را یاری می‌رساندم و دشمن را از او دور می‌نمودم. تلیب از مادرش خواست تا مسلمان شود، او نیز اسلام آورد و پیوسته فرزند خویش را به یاری پیامبر(ص) ترغیب و تشویق می‌کرد.<sup>۳۳</sup>

۲. **عاقل بن ابی البکیر بن عبدلیل** و برادرانش **عامر، ایاس و خالد**، از اولین کسانی بودند که در خانه ارقم خدمت پیامبر(ص) رسیدند و بعد از مسلمان شدن با آن حضرت(ص) بیعت کردند.<sup>۳۴</sup>

۳. **عمار بن یاسر و صهیب بن سنان**. از عمار بن یاسر نقل شده است که بر در سرای ارقم، صهیب بن سنان را دیدم. رسول خدا(ص) نیز در آن خانه بود. به صهیب گفتم این جا چه می‌کنی؟ گفت: تو این جا چه می‌خواهی؟ گفتم می‌خواهم به حضور محمد(ص) روم و بشنوم چه می‌گوید. صهیب گفت: من نیز همین قصد را دارم. با هم خدمت رسول خدا(ص) رسیدیم. اسلام را بر ما عرضه کرد و مسلمان شدیم. روز را در همان سرا ماندیم و شب را در حالی که روی خود را پوشیده بودیم، بیرون آمدیم. به گفته ابن سعد، اسلام آوردن صهیب و عمار بعد از اسلام آوردن سی و اندی نفر بوده است.<sup>۳۵</sup>

عمار از مسلمانان پاک عقیده‌ای بود که بارها پیامبر اکرم(ص) فرموده بود: ای عمار! تو را گروهی ستمگر می‌کشند.<sup>۳۶</sup> او در جنگ صفین به دست لشکر کفرپیشه معاویه در سن ۹۳ سالگی به شهادت رسید.<sup>۳۷</sup>

۴. **مصعب بن عمیر**. محمد بن عبدری از پدرش نقل کرده است که پیامبر(ص) پیوسته از مصعب بن عمیر یاد می‌کرد و

می‌فرمود: «در مکه خوش پوش‌تر و زیباتر از مصعب ندیده‌ام» او وقتی مطلع شد که پیامبر(ص) در خانه ارقم مردم را به اسلام فرا می‌خواند، خدمت حضرت(ص) رسید و مسلمان شد و از خانه ارقم بیرون آمد در حالی که از بیم مادرش مسلمان شدن خویش را پوشیده می‌داشت و پیوسته به خانه ارقم آمد و شد داشت تا اینکه عثمان بن طلحه او را در حال نماز دید و به مادرش اطلاع داد. او را گرفتند و زندانی کردند، تا اینکه در اولین هجرت مسلمانان به حبشه، توانست همراه آنان به حبشه برود.<sup>۳۸</sup>

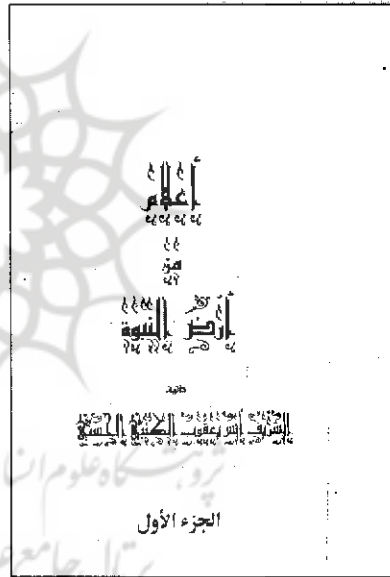
۵. **عمر بن الخطاب**. ابن سعد ضمن نقل مفصل خود از جریان اسلام آوردن عمر می‌گوید: عمر برای کشتن پیامبر اکرم(ص) بیرون شده بود که در بین راه مردی از بنی زهره را دید که به او خبر داد خواهر و شوی خواهرش از آیین او برگشته و مسلمان شده‌اند. عمر خشمگین به طرف خانه آنها راه افتاد.

هجرت مسلمانان به حبشه و برگشت سفرای قریش از پیش نجاشی می‌داند.<sup>۵۲</sup> چنان که زرقانی نیز گفته: عمر بعد از هجرت اول مسلمانان به حبشه اسلام آورده است.<sup>۵۳</sup> این در حالی است که نخستین هجرت مسلمانان به حبشه را رجب سال پنجم بعثت گفته‌اند.<sup>۵۴</sup> ابن سعد نیز که اسلام آوردن عمر را در دار ارقم دانسته، در نقل دیگری گفته است: «کانَ اِسْلامُ عُمَرَ قَبْلَ الهِجْرَةِ بِارْبَعِ سِنِينَ».<sup>۵۵</sup> بر مبنای این نقل، اسلام آوردن عمر در سال هفتم بعثت می‌شود.

ابن سعد در جایی دیگر از ابن مسیب نقل می‌کند که: عمر در ذوالحجه سال ششم بعثت اسلام آورده و ابن جوزی بر این مطلب، حکایت اتفاق کرده است.<sup>۵۶</sup> بنابراین، اسلام آوردن عمر در دار ارقم ظاهراً درست نیست؛ زیرا اگر عمر در سال ششم بعثت، مسلمان شده باشد، پیامبر اکرم (ص) بایست تا سال ششم بعثت در سرای ارقم باقی مانده باشد، حال این که هیچ شاهد تاریخی بر این مطلب نیافتیم. به علاوه، با نزول آیات ۹۴ و ۹۵ سوره حجر، دعوت پیامبر (ص) علنی شد و از این به بعد مسلمانان تمام عقاید مشرکان را آشکارا به منازعه طلبیدند و با آن‌ها به مبارزه علنی پرداختند و دوران خفا در دار ارقم به پایان رسید.

البته عده‌ای نیز عقیده دارند که رفتن مسلمانان به سرای ارقم بعد از علنی شدن دعوت پیامبر (ص) بوده است<sup>۵۷</sup> که این درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا:

اولاً، حرکات مسلمانان در دار ارقم به دوران سه‌ساله دعوت سرّی شباهت بیش‌تری دارد تا به دوران بعد از علنی شدن دعوت. چون اشخاص به صورت مخفیانه به دار ارقم رفت و آمد داشتند، مخفیانه مسلمان می‌شدند و اسلام خود را کتمان می‌کردند و تبلیغ علنی نداشتند. در صورتی که بعد از علنی شدن دعوت، افراد آشکارا مسلمان می‌شدند و با اینکه می‌دانستند از طرف کفار قریش آزار و اذیت جدی می‌بینند، علناً به اسلام تظاهر می‌کردند<sup>۵۸</sup> و خود حضرت (ص) نیز بعد از علنی شدن دعوت از هیچ کوششی دریغ نمی‌نمود، آشکارا در میان قبایل



خَباب بن الأرت که در خانه آنان بود به محض شنیدن صدای عمر از ترس خودش را مخفی کرد. عمر وارد منزل شد و پرسید آوایی که در منزل شما شنیدم چه بود؟ گفته شده آنها سوره «طاه» را می‌خواندند. کار در نهایت به نزاع انجامید، ولی این درگیری به زودی خاتمه یافت و عمر تقاضا کرد او را نزد پیامبر ببرند. او در خانه ارقم بر پیامبر (ص) وارد شد و اسلام آورد.<sup>۵۹</sup> داستان بالا را ابن اسحاق نیز ذکر کرده است<sup>۶۰</sup>، ولی ابن سعد مطالب مبالغه‌آمیز فراوانی بر آن افزوده است.<sup>۶۱</sup> ابن فهد نیز علاوه بر مطالب ابن سعد، در صدر نقل او، مطالب دیگری افزود، مبنی بر اینکه هاتف آسمانی عمر را مخاطب ساخته و در مذمت بتان و بت پرستان مطالبی گفته است و همین سبب اسلام آوردن عمر شده است.<sup>۶۲</sup> بنا به نقل ابن سعد، عمر در دار ارقم بن ابی ارقم اسلام آورده است.

ابن اسحاق در نقلی دیگر اسلام آوردن عمر را بعد از

## رفتن پیامبر (ص) به خانه ارقم اولاً به سبب قدمت اسلام ارقم بوده که گفته شده

### هفتمین مسلمان است؛ ثانیاً خانه ارقم به نحوی دور از دید مشرکان قریش و در پایین صفا بوده است

و این، از منطق سیاستی که  
در گذشته بیان کردیم، دور  
نیست.<sup>۶۳</sup>

گرچه نپرداختن مورخی مثل  
ابن اسحاق و دیگران به یک حادثه را  
نمی‌توان به‌عنوان قاعده‌ای عام، دلیل یا شاهد  
بر کم‌اهمیتی آن حادثه دانست، ولی احتمال پذیرش  
این مسأله نیز وجود دارد که چنین سکوتی، از این  
مورخان می‌تواند بیانگر این واقعیت باشد که درحقیقت  
مطالب شایان ذکری وجود نداشته، یا اینکه حادثه به‌علت مهم  
نبودن در حد گسترده‌ای رواج پیدا نکرده بوده تا گزارش شود.  
از طرف دیگر، تردیدی نیز وجود ندارد که توجه بیش‌تر و  
تیزبینانه بعضی از مورخان به بعضی از وقایع و بی‌توجهی آنها  
به بعضی دیگر، ناشی از نگرش خاص آنان به این حوادث  
است. چنان‌که مورخان متعصبی مثل واقدی و به دنبال او  
شاگردش ابن سعد، در شناخت همه وقایع یکسان نظر نمی‌کنند  
و به همه آن حوادث عنایت یکسان ندارند؛ اگر حادثه‌ای به  
عقاید اهل سنت مربوط نباشد یا به تاریخ و عقاید شیعه  
اختصاص داشته باشد هیچ‌گونه کوششی در نقل آن رویداد از  
خود نشان نمی‌دهند؛ مثل حادثه غدیر، در صورتی که یک مورخ  
امین سعی دارد واقعیات را همان‌گونه که هستند انعکاس دهد.  
به‌هرحال دست سیاست‌دار ارقم را در مقابل شعب ابوطالب  
بزرگ کرده یا اینکه مورخان حق شعب ابوطالب را به‌خوبی ادا  
نکرده‌اند و درباره آن کم‌گویی شده است. دار ارقم این ارزش را  
دارد که به‌عنوان یک حادثه مهم تاریخی در سیر حوادث اوایل  
بعثت پیامبر اکرم (ص) مورد توجه محققان و مورخان اسلامی  
قرار گیرد. گرچه ماجرای شعب ابوطالب اساساً مهم‌تر و  
گسترده‌تر از دار ارقم است و سختی‌های شعب و فداکاری‌های  
بنی‌هاشم سرگذشت خاص خود را دارد و از سندهای پرافتخار  
آنها محسوب می‌شود که در دوره بنی‌امیه و بعد هم در دوره  
بنی‌عباس سعی در سرپوش گذاشتن به افتخارات بنی‌هاشم  
بوده است. اما با این حال هیچ ارتباطی بین شعب ابی‌طالب و

عرب رفتن، تبلیغ می‌کرد.  
لذا معنا ندارد که در خانه‌ای  
مخفی شود تا هیچ کس از  
مسلمان شدن آن‌ها مطلع نشود.

ثانیاً، علت اینکه پیامبر اکرم (ص) بعد  
از درگیری سعد، مسلمانان را در خانه  
ارقم گردهم آورد، این بود که از آینده دعوت حفاظت  
کند تا در معرض درگیری مسلحانه قرار نگیرد و اسلام  
در ابتدای کار خودش صدمه نخورد و دار ارقم برای این  
منظور کاملاً مناسب بود. علاوه بر این، بیان شد که بعضی از  
گزارش‌ها نیز تصریح دارد که دعوت علنی بعد از رفتن  
مسلمانان به دار ارقم بوده است.<sup>۶۴</sup>

۶. حمزة بن عبدالمطلب. گرچه ابن اسحاق تاریخ دقیق  
اسلام آوردن حمزه را یادآور نشده است، اما داستان مفصلی که  
او و بسیاری از مورخان درباره چگونگی اسلام آوردن حمزه ذکر  
کرده‌اند، نشان از آن دارد که وی بعد از رفتن پیامبر اکرم (ص)  
به دار ارقم مسلمان شده است.<sup>۶۵</sup> اما ابن حجر و ابن  
عبدالبرگفته‌اند: حمزه در سال دوم بعثت اسلام آورده<sup>۶۶</sup> است. بر  
اساس این نقل، اسلام آوردن حمزه ارتباطی با دار ارقم ندارد.  
از میان محققان معاصر، تنها کسی که به‌صورت مبسوط به  
دار ارقم پرداخته، علامه سید جعفر مرتضی عاملی است که با دید  
مثبت به نقل‌های ابن سعد ننگریسته است. وی اعتقاد دارد که  
دست سیاست‌دار ارقم را در مقابل شعب ابی‌طالب قرار داده  
است و گرنه احتمالاً پیامبر اکرم (ص) یکی دو مرتبه بیش‌تر به  
دار ارقم نرفته است. او می‌نویسد:

در مقابل، من برای دار ارقم چنین اهمیتی نمی‌بینم، لذا ابن  
اسحاق اشاره‌ای به آن نکرده است چنان‌که بلاذری به‌صورت  
گذرا به آن پرداخته و بی‌اهمیت از کنار آن گذشته است. تنها  
واقدی نخستین بار آن را مهم دانسته و یک واقعه برجسته  
تاریخی شمرده است. شاید مسلمانان همین چند مرتبه‌ای که به  
آن خانه رفته‌اند، دست سیاست، آن را بزرگ کرده و تغییر داده،  
آنجا را خانه اسلام نامیده تا در مقابل شعب ابوطالب قرار گیرد،



## «منصور»، خلیفه

عباسی آن خانه را با این که  
«ارقم بن ابی ارقم» وقف بر اولاد  
خویش کرده بود، از ورثه او خرید و  
سپس مهدی عباسی آن را به  
همسرش، خیزران بخشید

همین سبب، حکم دستگیری  
او را صادر کرد.

پس از دستگیری عثمان، منصور  
مردی از اهل کوفه، به نام شهاب بن  
عبدربه را به مدینه فرستاد و به حاکم مکه نیز  
نوشت هرچه شهاب می‌گوید انجام بده. شهاب بن  
عبدربه نزد عثمان بن ارقم رفت و گفت: می‌خواهی از  
زندانی آزاد شوی و در مقابل، خانه ارقم را به من بفروشی؟  
من این خانه را برای امیرالمؤمنین (!) منصور می‌خواهم. اگر  
این خانه را بفروشی در مورد آزادی تو با او سخن می‌گویم تا تو  
را عفو کند. عثمان بن ارقم که پیرمردی هشتاد و چند ساله و از  
زندانی خسته شده بود گفت: این خانه موقوفه است و برادران  
من نیز در آن شریک هستند، ولی حق من از آن منصور باشد.  
شهاب گفت: تو حق خودت را بده تبرئه می‌شوی.

بدین ترتیب شهاب، سهم عثمان را به هفده هزار درهم  
خرید و نامه‌ای در این باره نوشت و به سراغ برادران عثمان  
رفت و آن‌ها را نیز با پول زیاد فریب داد و کل خانه را برای  
منصور خرید. منصور نیز خانه را به پسرش مهدی عباسی  
بخشید.<sup>۳۳</sup> مهدی آن را در اختیار همسرش خیزران، مادر موسی و  
هارون، گذاشت. خیزران آن خانه را تجدید بنا کرد و از این پس  
خانه به نام او شهرت یافت.<sup>۳۴</sup> سپس آن خانه در اختیار خلیفه  
وقت، قرار گرفت و یاران شطوی (مصری) و عدنی در آن ساکن  
شدند. بعدها نیز همه خانه یا بیش‌ترش را عنان بن عباد از  
موسی بن جعفر خرید.<sup>۳۵</sup>

به تفصیلی که ذکر شد منصور خلیفه عباسی آن خانه را با  
اینکه ارقم بن ابی ارقم وقف بر اولاد خویش کرده بود، از ورثه  
او خرید و سپس مهدی عباسی آن را به همسرش خیزران  
بخشید.<sup>۳۶</sup> ابن جوزی در تاریخ زندگی ارقم گفته است:

... تصدق بها الأرقم علی وُلده، فلم یزل المنصور یرغب  
ولده فی المال حتی باعوه أیاهم ثم أعطاهم المهدی الخیزران.<sup>۳۷</sup>  
ابن کثیر در تاریخ خود، در بیان حوادث سال ۱۷۳ گفته

دار ارقم وجود ندارد تا اگر  
توجهی به دار ارقم شود بگوییم از  
اهمیت شعب می‌کاهد.

## سرگذشت سرای ارقم

ارقم بن ابی ارقم مخزومی بنا به قول خودش  
که هفتمین مسلمانان بوده، پس از اسلام آوردنش خانه  
خود را در اختیار رسول اکرم (ص) و یارانش قرار داد،  
به طوری که عده‌ای در این خانه ایمان آوردند و به اسلام  
گرویدند.

محمد بن عمران بن هند از نوادگان ارقم از قول جدش  
عثمان بن ارقم نقل کرده است که خانه ارقم به خانه اسلام  
معروف بوده و ارقم آن را وقف اولاد خود کرده بود. وی گوید:  
من وقف‌نامه‌ای را که در سرای ارقم بود، دیدم که در آن چنین  
نوشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحیم. هذا ما قضی الأرقم فی ربه ما  
حاز الصفا انها محرمة بمكانها من الحرم، لاتباع ولا تورث،  
شهدها هشام بن العاص و فلان مولی هشام بن العاص.<sup>۳۸</sup>  
به نام خداوند بخشنده مهربان. این وقف‌نامه‌ای است که  
ارقم درباره خانه خود که کنار کوه صفاست می‌نویسد و آن را  
همچون منطقه حرم از خرید و فروش و ارث‌بردن از آن  
بازمی‌دارد. هشام بن عاص و فلان برده هشام شاهدند.<sup>۳۹</sup>  
این خانه پیوسته در دست فرزندان ارقم بن ابی ارقم بود و  
در آن سکونت داشتند و گاهی نیز آن را اجاره می‌دادند تا اینکه  
منصور، خلیفه مقتدر عباسی، برای به چنگ آوردن این خانه،  
هنگام گزاردن حج، به حاکم خود در مکه دستور داد عثمان،  
فرزند ارقم بن ابی ارقم مخزومی، صحابی مشهور پیامبر (ص)  
را دستگیر و زندانی کند.

عثمان بن ارقم از پیروان محمد بن عبدالله بن حسن بود  
که در مدینه قیام کرده بود. گرچه عثمان خودش شخصاً در قیام  
شرکت نکرد، ولی پیروی او از محمد باعث کینه منصور شد و به

است:

و قد اشترت الدار المشهورة بها بمكة المعروفة بدار الخيزران فزادتها فيالمسجد الحرام.<sup>۳۱</sup>

این گفته ابن کثیر را عده‌ای از مورخان نپذیرفته‌اند؛ زیرا بنا بر نقل ابن سعد، این خانه را منصور عباسی خرید و مهدی آن را در اختیار خیزران قرار داد؛ نه اینکه خیزران، خود خریده باشد. به علاوه، این خانه را خیزران به منظور توسعه مسجدالحرام، در آن وارد نکرده است، بلکه چنانکه می‌آید، این خانه تا قرن‌ها پابرجا بوده و از مکان‌های متبرک مسلمانان به حساب می‌آمد. لذا به دلایلی که ذکر می‌شود این سخن ابن کثیر درست نیست:

۱. جز ابن کثیر، کس دیگری نگفته که خیزران مسجدالحرام را توسعه داده و دار ارقم در این توسعه داخل مسجدالحرام شده است.

۲. مهم‌ترین توسعه در زمان عباسیان به دست منصور و مهدی عباسی و به سال ۱۳۷ هجری و در جهت شمال و غرب انجام گرفته است؛ چنانکه طه ولی گفته است:

عندما تبوأ أبو جعفر المنصور سدة الخلافة عزم علی توسیع للمسجد الحرام كما صنع الذین سبقوه، اتجه ألی شراء المساكن الملاصقة للمسجد من جهتيه الشمالية و الغربية.<sup>۳۲</sup>

مهدی عباسی نیز دوبار مسجد را توسعه داد یکی در سال ۱۶۰ هجری و دیگری در سال ۱۶۴. در توسعه اول، وی خانه‌های بین صفا و مروه و خانه‌هایی را که در قسمت پایین مسجد و طرف باب ابراهیم بود، خرید و ضمیمه مسجد کرد.<sup>۳۳</sup> یعنی توسعه مهدی در قسمت شرق و غرب مسجد بوده در حالی که دار ارقم در قسمت جنوب مسجد قرار داشته است. به علاوه، فاکه‌ای تمام خانه‌هایی را که در توسعه مهدی عباسی وارد مسجد شده نام برده و هیچ اشاره‌ای به دار ارقم نکرده است.<sup>۳۴</sup> در توسعه دوم نیز در قسمت جنوبی، تنها مسعی راء که باریک بود، توسعه داد و قسمتی از خانه محمد بن عباد داخل مسعی شد. حال اگر دار ارقم نیز در این توسعه از بین می‌رفت، گفته می‌شد.

صاحب کتاب الاعلام وقتی توسعه منصور را ذکر می‌کند، می‌گوید:

و لم یزد فی الجانب الجنوبي لاتصاله بمسبل الوادی و لصعوبة البناء فيه...<sup>۳۵</sup>

صالح احمد العلی گفته است: چون سرای ارقم نزدیک خانه‌های سفینیان و پیوسته به کوه ابوقییس بود، زمانی که خانه‌های اطراف مسجد را ضمیمه مسجدالحرام می‌کردند، خانه ارقم برجای ماند.<sup>۳۶</sup>

۳. اگر دار ارقم در طرح توسعه مسجدالحرام ضمیمه مسجد می‌شد، مورخان اسلامی آن را ذکر می‌کردند؛ چنانکه

جاهایی مثل: دارالندوة، خرورة و... را که در توسعه‌های اولیه مسجد ضمیمه آن شده، ذکر کرده‌اند.<sup>۳۷</sup> فاسی در رد این گفتار ابن کثیر در کتاب شفاء الغرام چنین گفته است:

بیش از دو افزوده که ارزقی برای مسجدالحرام گفته، کسی افزوده دیگری برای آن ذکر نکرده است. یکی از آن دو افزوده در ناحیه شمالی مسجد و به زیادی دارالندوة و دیگری در ناحیه غربی مسجد و به زیادی باب ابراهیم معروف است. بعد از مهدی عباسی غیر از این دو زیاده، توسعه دیگری در مسجدالحرام صورت نگرفته است.

اما این سخن حافظ عمادالدین بن کثیر که در اخبار سال ۱۷۱ تاریخ خود گفته است که: أما المؤمنین خیزران به مکه رفت و در آنجا ماند تا موسم حج فرا رسید و خانه‌ای را که بعدها به دارخیزران معروف شد خرید و آن را داخل در مسجدالحرام کرد، پایه و اساسی ندارد، زیرا خانه مشهور به دارخیزران، در کنار کوه صفا قرار دارد و بین آن تا مسجدالحرام - بنا به آنچه ارزقی در فاصله بین باب معروف به باب صفا و خود صفا گفته است - بیش از صد ذراع فاصله وجود دارد؛ لذا ضمیمه شدن خانه خیزران به مسجد غیرممکن به نظر می‌رسد. علاوه بر این، اگر چنین افزوده‌ای در مسجد صورت می‌گرفت مشهور می‌شد و ارزقی نیز آن را در کتاب خود ذکر می‌کرد.<sup>۳۸</sup>

بنابراین نه تنها خیزران دار ارقم را در توسعه مسجدالحرام وارد نکرده، بلکه مسجدی نیز بر آن خانه بنا کرده است. ابن جبیر اندلسی گفته است: من در سال ۵۷۸ هجری داخل خانه خیزران شدم که در صفا قرار داشت و از سمت راست آن که وارد خانه می‌شوی خانه بلال، رضی‌الله عنه، بوده است.<sup>۳۹</sup>

#### تقدس سرای ارقم

دار ارقم در طول تاریخ اسلام، مانند سایر اماکنی که وجود شریف پیامبر اکرم(ص) در آنجا بوده، جنبه تقدس داشته و در نظر مسلمانان دارای اهمیت بوده است، ارزقی وقتی اماکن مقدس و جاهایی را در مکه که نماز خواندن در آن‌ها مستحب است ذکر می‌کند، می‌گوید:

و منها مسجد فی دار الأرقم بن أبی أرقم المخزومی عند الصفا فی الدار التي تعرف اليوم بدار الخيزران، كان رسول(ص) فيها مختفياً؛<sup>۴۰</sup>

مسجدی است که در مکان خانه ارقم بنا شده، خانه ارقم در نزدیکی کوه صفا بوده که بعدها به دار خیزران معروف شد؛ خانه ارقم محل اختفای پیامبر(ص) بوده است.

عده‌ای از تاریخ‌نویسان مکه نیز دار ارقم را در ردیف اماکن متبرکه ذکر کرده و گفته‌اند:

► غار حرا



از «عمار بن یاسر» نقل شده است که بر در سرای ارقم، «صهیب بن سنان» را دیدم. رسول خدا (ص) نیز در آن خانه بود. به صهیب گفتم این جا چه می کنی؟ گفت: تو این جا چه می خواهی؟ گفتم می خواهم به حضور محمد (ص) روم و بشنوم چه می گوید. صهیب گفت: من نیز همین قصد را دارم. با هم خدمت رسول خدا (ص) رسیدیم. اسلام را بر ما عرضه کرد و مسلمان شدیم

مسجدی که خیزران در خانه ارقم ساخته طولش دو قیراط کم تر از هشت ذراع و عرض آن نیز هفت و یک سوم ذراع بوده است.<sup>۸۲</sup>

۲. امین الملک، مصلح فاسی می گوید: من روی سنگ نبشته سرای ارقم دیدم که نوشته بود:

أمرت بتجديده الفقير ألى الله مولاة أمين الملك المصلح سنة ست، و ذهبت بقية التاريخ.<sup>۸۳</sup>

۳. جمال الدین شرف الاسلام، ابوجعفر، محمد بن علی بن ابی منصور اصفهانی، وزیر شام و موصل در سال (۵۵۵. ق) نیز به مرمت این خانه پرداخته است.

ابراهیم رفعت باشا در کتاب مرآة الحرمین درباره دار ارقم و چگونگی مرمت آن توسط ابوجعفر اصفهانی، وزیر شام و موصل و امین الملک مصلح می نویسد:

دار الأرقم الشهيرة بدار الخيزران هذه الدار في زقاق علي يسار الصاعد ألى الصفا و بابها يفتح ألى الشرق و يدخل منه

دار الأرقم المخزومی و هی الدار المعروفة بدار الخيزران عند الصفا... من هذا الموضع!<sup>۸۴</sup>

خانه ارقم بن ابی ارقم مخزومی همان خانه ای است که امروز به خانه خیزران معروف است.

سرای ارقم مانند دیگر اماکن متبرکه در نظر مسلمانان جایگاهی ویژه داشته و تداعی کننده دوران بابرکت پیامبر (ص) است. برای نمونه کوشش منصور عباسی در دست یابی به دار ارقم و استفاده او از هر بهانه ای برای به دست آوردن آن نشان از جنبه تقدس و اهمیت این خانه دارد. بدین جهت در طول تاریخ حکام یا افراد خیر به ترتیبی که می آید آن را تعمیر و بازسازی کرده اند:

۱. برای اولین بار خیزران، مادر هارون الرشید و موسی الهادی در سال ۱۷۱ قمری در آنجا مسجدی ساخت که به نام او معروف شد.<sup>۸۵</sup> اسفراینی گفته است: مسجدی که در سرای ارقم بوده، خیزران ساخته است.<sup>۸۶</sup> فاسی نیز گفته است

فسحة سماوية طولها ثمانية امتار فى عرض أربعة و على يسارها «أيوان» مسقوف على عرض نحو ثلاثة امتار، و فى وسط الحائط التى على يمينها باب يدخل منه ألى غرفة طولها ثمانية امتار فى عرض نحو نصف ذلك مفروشة بالحصير، و فى زاويتها الشرقية الجنوبية حجران من الصون، أحدهما فوق الاخر مكتوب فى أعلاهما بالحرف البارز: بسم الله الرحمن الرحيم. فى بيوت أذن الله أن ترفع و يذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو و الاصال. هذا مختبأ رسول الله (ص) و دار الخيزران و فيها مبتدأ الاسلام. أمر بتجديده الفقير ألى مولاه أمين الملك مصلح ابتغاء ثواب الله و رسوله و لا يضيع أجر المحسنين.

و مكتوب فى الثانى: بسم الله الرحمن الرحيم. هذا مختبأ رسول الله (ص) المعروف بدار الخيزران أمر بعمله و انشائه العبد الفقير ألى الله تعالى جمال الدين شرف الاسلام أبو جعفر محمد بن على المنصور الاصفهاني وزير الشام و الموصل، الطالب للوصول ألى الله تعالى، الراجى لرحمته اطل الله فى الطاعة بقاه و أناله فيالدارين مناه فى سنة خمس و خمسين و خمسمائة<sup>٤٥</sup> سراى ارقم معروف به «دار الخيزران» در سمت چپ کسی که از صفا بالا می رفت، قرار داشت. در این خانه به طرف شرق باز می شود، کسی که از در بیرون می رود وارد فضای بازی به طول هشت متر و عرض چهار متر می شود. در سمت چپ آن ایوانی است مسقف به عرض سه متر، در وسط دیواری که در سمت راست قرار دارد دری است که به اتاقی به طول هشت متر و عرض نیمی از آن [چهار متر] باز می شود، فرش آن اطاق از حصیر است، در گوشه شرقی جنوبی این اتاق دو تکه سنگ سفید است، یکی از سنگها بالاتر از دیگری قرار گرفته که روی آن با حروفی برجسته چنین نوشته شده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم فى بيوت اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو و الاصال». این خانه پناهگاه رسول خدا (ص) بود، خانه خیزران شد، ابتدای اسلام از اینجا بوده که امین الملك مصلح دستور تجدید بنای آن را داد به امید اجر و پاداش از طرف خدا و رسولش.

در روی سنگ دوم نوشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم این محل مخفیگاهی بود برای رسول خدا (ص) که به دار خیزران معروف شد، محمد بن على بن ابى منصور اصفهانی وزیر شام و موصل... آن را در سال ۵۵۵ تجدید بنا و تعمیر کرد.

۴. مستنصر عباسی.<sup>۴۷</sup>

۵. بعضی از مجاوران خانه خدا، که یک مرتبه آن، به دست زنی بوده که به او مرة العصماء گفته شده است.<sup>۴۸</sup>

۶. یک بار نیز سراى ارقم در سال ۸۲۱ تعمیر شده است. فاسی می گوید: نمی دانم چه کسی دستور این مرمت را داده است ولی متولّى خرج و مخارج این تعمیر شخصی بوده به نام علاءالدين على بن ناصر که به قائد شهرت داشته، است.<sup>۴۹</sup>

۷. تعمیر وزیر جواد.<sup>۵۰</sup>

۸. سلطان مرادخان. قطب الدين حنفی، هنگامی که این خانه در دست سلطان مرادخان افتاده زنده بوده و در کتاب خود درباره این خانه نوشته است:

دار الخيزران... تناقلت فى يد الملا ألى أن صارت الان من جملة أملا سلطان السلاطين... مراد خان الأكرم الأفخم:<sup>۵۱</sup> خانه ارقم که بعدها به خانه خیزران معروف شد. پیوسته در دست مالکین جایجا می شد تا اینکه در مالکیت مرادخان اکرم افخم، سلطان السلاطين قرار گرفت.

۹. ابراهیم بک، او این خانه را در سال ۱۱۱۲ هجری از پایه تجدید بنا کرده و یک قبه برای آن ساخته که تا سال ۱۳۴۳ باقی بوده است.<sup>۵۲</sup>

نمناکی نیز که کتاب خود را در زمان ملک عبدالعزیز نوشته می گوید:

و كان الرسول (ص)... مستخفياً فى دار الأرقم بن ابى الأرقم المخزومی و لا تزال باقية ألى الان...<sup>۵۳</sup> خانه ارقم بن ابى ارقم که پیامبر (ص) (اوایل بعثت) در آن مخفی بود تا امروز باقی است.

سراى ارقم تا سال ۱۳۹۵ قمری برابر با ۱۳۵۴ شمسی پابرجا بوده و بعد در محل آن کتابخانه ای ساخته شده که آن نیز در توسعه حاکمان سعودی ویران شده و اکنون جزء میدان است.<sup>۵۴</sup>

پی نوشت ها:

۱- فاکهی، محمد بن اسحاق: اخبار مکه فى قدیم الدهر و حدیثه، ج ۳، ص ۳۳۰؛ العلی، صالح احمد: الحجاز فى صدر الاسلام، ص ۶۲۲؛ شراب، محمد محمد حسن: المعالم الاثيرة فى السنة و السيرة، ص ۱۱۵.

۲- ارزقی، محمد بن عبدالله: اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۲۶.

۳- رفعت باشا، ابراهیم: مرآة الحرمین أو الرحالات الحجازية؛ ج ۱، ص ۱۹۳.

۴- الکردی المکی، محمد طاهر: التاريخ القويم لمكة و بیت الکریم، ج ۲، ص ۸۸.

۵- بتنونی، محمد لیبب: الرحلة الحجازية، ص ۱۰۱.

۶- ابن هشام: السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۶۲؛ عاملی، جعفر مرتضی: الصحیح من سيرة النبى الأعظم (ص)، ج ۲، ص ۳۴۵.

۷- ابن عبدالبر القرطبی، یوسف: الاستیعاب فى معرفة الأصحاب؛ ج ۱، ص ۱۳۱، الجزری، على بن محمد: أسد الغابة فى معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۷۴؛ شامی، محمد بن یوسف: سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد، ج ۲، ص ۳۱۸.

## با نزول

## آیات ۹۳-۹۵

## سورة ۱۵ قرآن کریم

## دعوت پیامبر (ص) علنی شد و

## از این به بعد مسلمانان تمام عقاید

## مشرکان را آشکارا به منازعه طلبیدند و

## با آنها به مبارزه علنی پرداختند

## و دوران خفادر دار ارقم

## به پایان رسید

- ۸- مقریزی، احمد بن علی: امتاع الاسماع بما للرسول من الأنباء و الأموال و الحفدة و المتاع، ص ۱۸.
- ۹- بلاذری، احمد بن یحیی: انساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۷۷.
- ۱۰- ابن هشام: السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۸۱: ابن کثیر، حافظ: السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۵۴؛ ابن حزم، علی بن احمد: جوامع السيرة النبوية، ص ۴۱؛ طبری، محمد بن جریر: تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۶۱.
- ۱۱- حلبی، علی بن برهان الدین: السيرة الحلبية، ج ۱، ص ۲۸۳.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- همان و نیز ابن کثیر: السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۴: سبل الهدی، ج ۲، ص ۳۱۸.
- ۱۴- تنها هشت نفر در دار ارقم مسلمان شده اند که چهار نفر آنها با هم برادر بوده و با هم اسلام آورده اند. صهیب و عمار نیز با هم مسلمان شده اند. بنابراین، ارزیابی درست از اسلام آوردن کمتر از ده نفر، آن هم تقریباً به صورت جمعی این است که در زمان کوتاهی بوده است.
- ۱۵- نیشابوری، ابو عبدالله حاکم: المستدر علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۰۲؛ مکی، محمد بن احمد: العقد الثمین فی تاریخ البلدان الامین، ج ۳، ص ۲۸؛ ابن جوزی، عبدالرحمن: صفة الصفوة، ج ۱، ص ۱۸۸.
- ۱۶- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۱۹ و ج ۱۱، ص ۴۹۴، ۵۱۳ و ۵۶۳.
- ۱۷- انساب الاشراف، ج ۱، صص ۲۰۰، ۲۰۴ و ۲۸۴: سبل الهدی، ج ۲، ص ۳۱۸؛ ابن کثیر، حافظ: البداية و النهاية، ج ۸، ص ۷۴ و ج ۵، ص ۳۰۳ و ج ۷، ص ۳۲۲ و ج ۶، ص ۳۴۶.
- ۱۸- ابن سعد، محمد: الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۹۲.
- ۱۹- همان.
- ۲۰- همان.
- ۲۱- همان.
- ۲۲- همان، ج ۸، ص ۲۱۰.
- ۲۳- همان، ج ۳، ص ۶۵ و ج ۴، ص ۷۶.
- ۲۴- همان، ج ۳، صص ۱۸۱، ۳۰۱، ۳۱۳.
- ۲۵- همان، ج ۳، ص ۱۱۲.
- ۲۶- همان، ج ۳، ص ۱۷۳.
- ۲۷- همان، ج ۳، ص ۶۵ و ج ۴، ص ۷۶.
- ۲۸- همان، ج ۳، صص ۱۸۱، ۳۰۱، ۳۱۳.
- ۲۹- همان، ج ۳، ص ۱۱۲.
- ۳۰- همان، ج ۳، ص ۱۷۳.
- ۳۱- همان، ص ۲۹۸.
- ۳۲- همان، صص ۳۰۱ - ۳۱۳.
- ۳۳- همان.
- ۳۴- همان، ص ۹۲.
- ۳۵- همان، صص ۳۰۱ - ۳۱۳.
- ۳۶- همان.
- ۳۷- همان، ص ۹۲.
- ۳۸- همان، صص ۳۰۱ - ۳۱۳.
- ۳۹- همان.
- ۴۰- همان، ص ۹۲.
- ۴۱- همان، صص ۳۰۱ - ۳۱۳.
- ۴۲- همان.
- ۴۳- الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۹۱ و ج ۸، ص ۳۵.
- ۴۴- همان، ج ۳، ص ۹۱.
- ۴۵- همان، ج ۳، صص ۱۷۱، ۱۷۸.
- ۴۶- همان.
- ۴۷- تاریخ الطبری، ج ۱۱، ص ۵۰۹؛ الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۹۱.
- ۴۸- الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۸۶.
- ۴۹- همان، ص ۲۰۲.



**«شعب ابوطالب» اساساً مهم تر و گسترده تر از دار ارقم است و  
سختی های شعب و فداکاری های بنو هاشم حکایت و سرگذشت خاص  
خود را دارد و از سندهای پرافتخار آنها محسوب می شود. در دوره  
بنی امیه و بعدهم در دوره بنی عباس سعی در سرپوش گذاشتن به  
افتخارات بنو هاشم بوده است**

- ۵۰- ابن هشام: السيرة النبوية، ج ۱، ص ۳۲۷.
- ۵۱- الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۰۴.
- ۵۲- ابن فهد، عمر: اتحاف الوری بأخبار أُمّ القری، ج ۱، ص ۲۷۳.
- ۵۳- ابن هشام: السيرة النبوية، ج ۱، ص ۳۶۶.
- ۵۴- زرقانی: شرح على المواهب اللدنیة بالمنح المحمدية، ج ۲، ص ۴.
- ۵۵- همان، ج ۱، ص ۵۰۵.
- ۵۶- الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۲۱.
- ۵۷- شرح على المواهب اللدنیة، ج ۲، ص ۴؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۲، ص ۳۷۰.
- ۵۸- از آن جمله است استاد رسول جعفریان در کتاب سیره رسول خدا (ص)، ص ۱۷۸.
- ۵۹- الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۵۱.
- ۶۰- السيرة الحلبیة، ج ۱، ص ۲۸۳.
- ۶۱- سيرة النبی (ص)، ج ۱، ص ۳۱۲.
- ۶۲- الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۶۹، اسدالغابة، ج ۲، ص ۴۶؛ ابن حجر العسقلانی: الاصابة فی تمييز الصحابة، ج ۱، ص ۲۷۱ و ۳۵۳.
- ۶۳- الصحيح من سيرة النبی الأعظم (ص)، ج ۲، ص ۳۴۵.
- ۶۴- الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۱۸۳؛ المستدر علی الصحيحین، ج ۳، ص ۵۰۲.
- ۶۵- الطبقات الكبرى، ترجمة دامغانی، ج ۳، ص ۲۰۸.
- ۶۶- الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۱۸۴.
- ۶۷- ابن ظهیرة، محمد جارا: الجامع اللطیف فی فضل مکة و أهلها و بناء البيت الشریف، ص ۲۰۴.
- ۶۸- صفة الصفوة، ج ۱، ص ۱۸۴.
- ۶۹- السيرة الحلبیة، ج ۱، ص ۳۱۹.
- ۷۰- صفة الصفوة، ج ۳، ص ۱۸۴.
- ۷۱- البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۱۶۹.
- ۷۲- ولی، طاها: المسجد فی الأسلام، ص ۳۹۴.
- ۷۳- الحنفی، قطب الدین: الأعلام بءاعلام بیت الله الحرام، ص ۴۱.
- ۷۴- اخبار مكة فی قديم الدهر و حديثه، ج ۱، ص ۱۶۵.
- ۷۵- الأعلام بءاعلام بیت الله الحرام، ص ۴۱.
- ۷۶- الحجاز فی صدر الاسلام، ص ۶۳۲.
- ۷۷- اخبار مكة، ج ۲، ص ۲۹۴؛ اخبار مكة فی قديم الدهر و حديثه، ج ۴، ص ۲۰۶؛ التاريخ القويم لمكة و بیت الله الکریم، ج ۲، ص ۸۹.
- ۷۸- فاسی، محمد بن احمد: شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۲۲۶.
- ۷۹- التاريخ القويم لمكة و بیت الله الکریم، ج ۲، ص ۹۰.
- ۸۰- اخبار مكة، ج ۲، ص ۲۰۰؛ اخبار مكة فی قديم الدهر و حديثه، ج ۴، ص ۱۲؛ ابن جوزی، عبدالرحمن: مثير العزم الساکن الی اشرف الاماکن، ج ۲، ص ۸۴.
- ۸۱- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۷۲؛ الحنفی، قطب الدین: الأعلام بأعلام بیت الله الحرام، ص ۱۹۷.
- ۸۲- مکی، احمد بن محمد: أخبار الکرام بأخبار المسجد الحرام، ص ۲۲۶؛ مثير العزم الساکن الی اشرف الاماکن، ج ۲، ص ۸۴.
- ۸۳- التاريخ القويم لمكة و بیت الله الکریم، ج ۲، ص ۹۰.
- ۸۴- همان.
- ۸۵- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۷۵.
- ۸۶- مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۱۹۲؛ الرحلة الحجازیة، ص ۱۰۱.
- ۸۷- التاريخ القويم لمكة و بیت الله الکریم، ج ۲، ص ۸۸.
- ۸۸- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۷۵.
- ۸۹- همان.
- ۹۰- همان.
- ۹۱- الأعلام بأعلام بیت الله الحرام، ص ۱۹۶.
- ۹۲- التاريخ القويم لمكة و بیت الله الکریم، ج ۲، ص ۹۱.
- ۹۳- نمناکی، احمد محمد سلطان: معالم دار الهجرة، ص ۶۷.
- ۹۴- البلادی: معجم معالم الحجاز، ج ۳، ص ۱۹۳.